

## انتقام تاریخ، بازگشت چپ

در سال های گذشته تا به امروز بحران عمومی سرمایه داری نه تنها متوقف نشده، بلکه عملاً عمیقتر نیز شده است. به همین دلیل جستجوی آلترناتیوی برای سرمایه داری برای مقابله با دیکتاتوری شرکتهای فراملیتی، تخریب محیط زیست، فلاکت و جنگی که سرمایه داری به کارگران و مردم فقیر و سرکوب شده جهان تحمیل کرده ضروری است. لذا پرسش های از این دست که آیا جهان دیگری ممکن است؟ جهانی بدون فقر و نکبت و استثمار که انسانهای گوناگون اما برابر در صلح و آرامش زندگی کنند؟ یا اینکه یک اتویپای دست نیافتنی و آرزویی بی معنی است؟ بردوام مطرح می شود.

ما معتقدیم که پاسخ مثبت است، جهان دیگر امکان پذیر است. نه تنها امکان پذیر است، بلکه قبلاً در بسیاری از کشورهای جهان پایه های یک جامعه جدید بنا نهاده شده است. و این در حال انجام شدن به تنها راه ممکن است: از طریق مبارزه و سازماندهی میلیونها کارگر، جوانان و مردم سرکوب شده علیه نظام سرمایه داری، مبارزه ای برای پیشرفت سطح زندگی و داشتن آینده ای شرافتمندانه، مبارزه ای برای دستیابی به یک جامعه سوسیالیستی. اینکه این فوروم محل برگزاری خود را ونزوئلا انتخاب کرده، بازتابی از این واقعیت است.

## ونزوئلا، پیشتاز انقلاب جهانی

ونزوئلا بهترین مثالی است که نشان می دهد چگونه توده ها، کارگران و... سرنوشتشان را خود به دست گرفته تا به انتقال جامعه پردازند. انقلاب بولیواری بهترین پاسخ به کسانی است که درباره توانایی کارگران و مردم عادی در مواجهه با دشمنانشان (اولیگارشی سرمایه داری و امپریالیسم، غارتگران ثروتهای ونزوئلا و همه کسانی که مسئول بدبختی و تحقیرشان هستند) شک دارند. کارگران و دهقانان ونزوئلایی در بی اثر ساختن تلاشهای ارتجاع و امپریالیسم برای

توقف انقلاب و سرنگونی حکومت پرزیدنت چاوز موفق عمل کرده اند. توده ها در سال 2002 کودتا را شکست دادند، کارمونا را واردار کردند از قصر میرافلورس فرار کند و پرزیدنت چاوز را بازگرداندند. در همان سال، طبقه کارگر ونزوئلا سیاست خرابکاری در صنعت نفت را که به تحریک امپریالیسم و توسط فدکاراماس (سازمان کارفرماها) و با همکاری رهبران فاسد CTV در حال انجام بود به شکست کشانید. علیرغم این واقعیت که دولت پرزیدنت چاوز در این شش سال انتخاباتهای متعددی را برگزار کرده و از پشتیبانی سراسری مردم در هر یک از آنها بهره مند بوده، امپریالیسم آمریکا برای توجیه سرنگون ساختن حکومت او، تلاش دارد تا آن را در اذهان عمومی غیردموکراتیک معرفی کند. در همه این دعوای انتخاباتی، بسیج مردم نقش قاطع را در پیروزی داشته است. مهمترین مورد در طی فراخوان رفراندوم در آگوست 2004 بود، زمانی که یک بار دیگر ارتجاع و امپریالیسم توسط سازمان و مبارزه مردم شکست خوردند.

انقلاب ونزوئلا در سال 2005 گامهای مهمی به جلو برداشت. نخست اینکه، طبقه کارگر بار دیگر با تجربه اشغال کارخانه ها و کنترل کارگری (congestion) وارد عمل شد. کارخانه هایی همچون اینوپال (Invepal)، اینووال (Inveval) و آلكاسا (Alcasa) و... که در آنها کارگران برنامه های کنترل کارگری را به اجرا گذاشته اند، نشانگر توانایی کارگران در راه اندازی توامان کارخانه ها و اقتصاد تحت کنترل خودشان، بدون حضور کارفرما یا مدیران تحمیل شده از بالا است. به این گامهای رو به جلو در مبارزه با فلاکت و بی سوادگی - آنچه که اولیگارشی مردم ونزوئلا را به آن مبتلا کرده بود- باید این واقعیت را نیز بیفزاییم که پرزیدنت چاوز این عقیده را که سرمایه داری اصلاح پذیر نیست، که چیزی بنام سرمایه داری با صورت انسانی وجود ندارد، و اینکه آلترناتیو سرمایه داری، سوسیالیسم است، در همه اذهان روشن ساخته است. این مساله از اهمیتی بس عظیم برخوردار است، چرا که از هنگام سقوط کشورهای بلوک شرق، هیچ یک از رهبران چپگرا در هر کجای دنیا این چنین از سوسیالیسم به عنوان یک آلترناتیو برای سرمایه داری سخن نگفته بود. این انتقام تاریخ است، انتقامی علیه همه مدافعین سرمایه داری که از پایان تاریخ سخن می

گفتند، از شکست سوسیالیسم و اینکه چاره ای جز تن دادن به اقتصاد بازار آزاد نیست. اما این کمپین ایدئولوژیکی شکست خورده است چرا که نظام سرمایه داری روز به روز به تباهی بیشتری گام می نهد و جز فلاکت و سرکوب ارمغانی برای بشریت ندارد.

### **سوسیالیسم یا بربریسیم؟**

نظام سرمایه داری تنها می تواند جهان را به سوی بربریسیم سوق دهد. جنگ عراق نمونه واضح آن است. عراق کشوری بالقوه ثروتمند است با جمعیتی تحصیل کرده، و مفتخر است که یکی از گهواره های تمدن بوده است، اما کشوری است که ویران شده، بخاطر عطش امپریالیسم آمریکا به نفت، به بربریسیم و ویرانی تنزل پیدا کرده. مقاومت بدوی مردم عراق در برابر اشغال کشورشان، آشکارا ناتوانی قدرتمندترین ماشین های جنگی را در تاریخ که قصد شکستن اراده کارگران، جوانان و فقرا برای اسارت امپریالیسم کشاندن آنها دارند نشان داد.

سرمایه داری حتی توان ارائه یک زندگی شرافتمندانه به مردم در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری را نیز ندارد. شورش جوانان در ایالت های فرانسه نشانی از آن است که چگونه، در محدوده اقتصاد بازار، بانکداران و صنعتگران بزرگ نمی توانند شغل و آینده شرافتمندانه ای به میلیون ها نفر از مردم خودشان بدهند. کارگران اروپایی از این امر آگاهند و ما شاهد بسیج توده ها در برابر سیاست هایی بوده ایم که سطح استانداردهای زندگی و رفاه اجتماعی شان را هدف گرفته بود. در بلژیک دو اعتصاب عمومی بزرگ طی سه هفته جریان داشت. رای «نه» به قانون اساسی اروپا طی فراندوم در فرانسه و هلند نشان دیگری از همین پدیده است. همچنین اعتصاب عمومی اخیر در یونان، اینها همه نمونه هایی است از حس مبارزه جویانه کارگران اروپایی که با یورش همه جانبه به زندگی و شرایط کاریشان مواجه اند. نه تنها ایالات متحده، بلکه کلیه کشورهای پیشرفته سرمایه داری در جهان از آشوب ها در امان نیستند. بحران ناشی از طوفان کاترینا، پوسیدگی حکومت را بر تمام مردم ایالات متحده آشکار ساخت. هنگامی که بوش هزاران نیرو و تجهیزات و منابع را به خاورمیانه می فرستد، میلیون ها دلار خرج می کند، حکومت او کاملاً در کمک به مردم

خودشان در کشور ناتوان است. این نتیجه مستقیم کاهش هزینه های اجتماعی، افزایش هزینه های نظامی و کاهش مالیات ثروتمندان بود. این بحران همچنین آشکار ساخت که چگونه بخش مهمی از جمعیت ایالات متحده در بیچارگی و فلاکت زندگی می کند. همچون همیشه، این فقرا هستند که باید در این فجایع نابود شوند، نه به حکم تقدیر طبیعت، بلکه بخاطر هرج و مرج و آشفتگی جامعه ای که بر پایه منافع اقلیتی ناچیز ثروتمندترین تاجران و زمین خواران بنا شده است. خود توفان کاترینا، همچون توفان ریتا ( Rita ) پیامد مستقیم گرم شدن زمین است. گرم شدن زمین، خود حاصل آلودگی ایجاد شده توسط شرکتهای بزرگ فراملیتی بوده و تاکنون در حال نابود کردن لایه ازن، مسموم کردن دریاها، رودخانه ها و هوا بوده است. سرمایه داری تنها بشریت را تهدید نمی کند، بلکه همه اشکال حیات بر روی سیاره را در معرض نابودی قرار داده است. این است دلیل آنکه امروز این شعار رزا لوگزمبورگ، انقلابی لهستانی، «یا سوسیالیسم یا بربریسیم» بیش از هر زمان دیگر درست می نماید. بیش از 30000 کودک در روز از گرسنگی می میرند؛ 800 میلیون انسان به گرسنگی کشیده می شوند، هنگامی که سه مرد ثروتمند بر روی زمین ثروتی معادل مجموع تولید ناخالص داخلی 48 کشور فقیر دنیا را دارند. برای اینکه به جلو حرکت کنیم و در عمق مغاک فرو نیفتیم، بشریت باید از شر آثاری که پایه های سرمایه داری را تشکیل می دهد خلاصی یابد: مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید، صنعت، بانک و زمین، و مانع دیگری که سد راه پیشرفت انسانها شده است، یعنی دولت ملی. ( nation state )

## آمریکای لاتین در انقلاب

در برابر این بحران جامعه، خیلی طبیعی است که ونزوئلا تبدیل به دریچه امید برای همه مردم سرکوب شده دنیا گردد. در سال 2005 انقلاب بولیواری به نقطه مبدا و اتکای سراسر امریکای لاتین مبدل شد. دلیل این امر آنست که مبارزاتی که در قاره جریان دارد، وجدان میلیونها انسان را بیدار ساخته تا از خود بپرسند که چگونه می توانند دنیایی بهتر و آینده ای شرافتمندانه برای خود بسازند. نمونه های فراوانی وجود دارد. در آرژانتین، مکزیک، پرو، اکوادور، جنبشهای توده ای و

بسیج‌های مردمی تاثیرگذاری موجود است. آخرین نمونه، مبارزات انقلابی کارگران و دهقانان بولیوی برای ملی کردن گاز بود، مبارزه‌ای برای قطع کردن دست شرکت‌های فراملیتی از ثروت هنگفت زیرزمینی بولیوی که می‌توانست صرف حل مشکلات عظیم کارگران و مردم فقیر بولیوی گردد.

پس از یک ماه مبارزه و سرنگونی حکومت مسال (Mesa) ، کارگران بولیوی تا در دست گرفتن قدرت فاصله زیادی نداشتند. آنان با برقراری دوباره مناسبات انقلابی سال‌های 1952 و 1971، برای هماهنگ ساختن مبارزه، مجامع و گردهم‌آیی‌های مردمی را بویژه در شهر ال‌آلتو (El Alto) که در کانون مبارزه قرار داشت سازمان دادند. اعضای پارلمان مجبور شدند بخاطر فشار توده‌ها از لاپاز گریخته و به سوکره پناه آورند. کارگران و دهقانان می‌توانستند در آن روزها قدرت را به دست گیرند. اما متأسفانه، فقدان یک رهبری انقلابی با رویکردی توده‌ای و مبتنی بر مجامع مردمی، چنانکه بتواند به سوی سلب مالکیت از الیگارشی و امپریالیستها حرکت کند، مانع از وقوع یک انقلاب سوسیالیستی موفقیت‌آمیز در بولیوی شد.

حاصل مبارزات مردم در ژوئن 2005، پیروزی اوو مورالس (Evo Morales) در انتخابات ماه دسامبر بود. کارگران و دهقانان بولیویایی بدین امید او را در راس حکومت قرار دادند که او وظیفه انتقال انقلابی ضروری را برعهده گیرد، بویژه در زمینه ملی کردن هیدروکربنها (گاز طبیعی). هم‌اکنون مورالس دو گزینه بیشتر برای انتخاب ندارد: یا با سرمایه‌داران باشد و یا با کارگران و دهقانان. هر تلاشی برای حل مشکلات و خواسته‌های توده‌ها با منافع سرمایه‌داران و امپریالیسم برخورد خواهد داشت. او باید میان سر خم کردن نزد امپریالیسم، و یا ایستادن در برابر الیگارشی و امپریالیسم یکی را انتخاب کند. در صورت انتخاب گزینه اول، سرنوشت لوسیو گوتیرز (Lucio Gutierrez) را خواهد داشت، توسط همان مردمی که او را در راس قرار دادند سرنگون می‌شود. همچنین مورالس می‌تواند گزینه دوم را انتخاب کند مثل هوگو چاوز.

## بسوی فدراسیون سوسیالیستی جماهیر آمریکای لاتین

### بسوی فدراسیون سوسیالیستی جهانی

چرخش به سوی چپ در سراسر آمریکای لاتین، برنامه امکان پذیری انتقال به سوسیالیسم در قاره را در دستور کار قرار داده است. مشکل فقر را نمی توان در یک کشور منفرد حل کرد. همکاری همه مردم آمریکای لاتین بر پایه برادری و همبستگی اقتصادی ضروری است. فدراسیون سوسیالیستی جمهوری های آمریکای لاتین، با اتکا به منابع مادی و انسانی عظیم سراسر قاره و بر پایه ملی کردن و برنامه ریزی اقتصادی دموکراتیک، می تواند ظرف چند سال فقر را ریشه کن سازد و همه جمعیت قاره می توانند به یک سطح استاندارد حیاتی بالاتر از آنچه امروز در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دیده می شود برسند. این نه تنها اتوپیا نیست، بلکه تنها راه واقع بینانه ی پیشرفت برای توده های سرکوب شده آمریکای لاتین است.

انتخاب دولتهای چپگرا در قاره، بازتاب تمایل اکثریت توده ها به تغییر در جامعه است. ونزوئلا کشوری است که این پروسه در آن بیشتر پیشرفت کرده است. با این وجود برای غلبه بر فقر، استثمار و تحقیر، علل ریشه ای را باید حذف کرد. مادامی که الیگارشی و امپریالیسم قدرت اقتصادی را در ونزوئلا یا هر کدام از کشورهای آمریکای لاتین در دست دارند - بانکها، صنایع بزرگ و زمین - اصلاحات رادیکال و پیشرو با تهدید مواجه است. برای تضمین بخشیدن و عمق دادن به این پیروزی ها چاره ای جز سلب مالکیت از الیگارشی و شرکتهای فراملی وجود ندارد، تا اکثریت جمعیت بتواند بصورتی دموکراتیک به برنامه ریزی و سازماندهی اقتصادی مبادرت ورزد. این بازسازی اجتماعی بر یک پایه جدید، بر پایه سوسیالیستی، تنها با مشارکت دموکراتیک و کنترل کارگران و توده های فقیر تحقق خواهد یافت.

از دید تاریخی، حکومت (state) ابزار طبقه حاکم بوده است و از مشارکت اکثریت جمعیت، کارگران و توده های فقیر، در امور کشور جلوگیری کرده است. در حکومت فعلی ونزوئلا هنوز آثار

بوروکراسی جمهوری چهارم در وزارتخانه ها، دستگاه قضایی، نیروهای امنیتی و... وجود دارد. این ساختار را باید از بین برده و با یک ساختار حکومتی جدید جایگزین نمود که بر پایه سازماندهی مجامع توده ای و کمیته های منظم و آراسته در کارخانه ها و اجتماعات که بتوانند امور کشور را در دست گیرند بنا شده باشد. تنها راه مبارزه با بوروکراسی ای که انقلاب را تهدید می کند، ایجاد یک ساختار دموکراتیک مبتنی بر انتخابات آزاد است که نمایندگان مردم بر همه امور کشور کنترل کامل داشته باشند.

برای آنکه آرزوهای انقلابی توده ها به واقعیت تبدیل شود، آنچه کمبودش به شدت احساس می شود، در ونزوئلا، بولیوی، ایالات متحده و سراسر جهان، جای خالی یک سازمان انقلابی با برنامه سوسیالیستی و بینش مارکسیستی است که فعالترین و پیشرفته ترین انقلابیون، یعنی کارگران، دانشجویان، دهقانان و همه کسانی که در این ایده ها با آنان شریکند در آن گرد هم آیند. امروز این مهمترین وظیفه در همه کشورهاست. بحران سرمایه داری که به شکلهای گوناگون عمیقتر می شود، در حال آماده ساختن زمینه برای خیزش توده ها و جنبشهای انقلابی در همه کشورها است. امروز بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که مارکسیستهای انقلابی در یک جنبش بین المللی مارکسیستی برای رسیدن و پاسخ دادن به بحران های دنیای کنونی بیشتر گام جدی بردارند و به ریشه های این بی عدالتی در دنیای کنونی پاسخ بدهند.